

**History of Rostam khan Sepahsalar Georgian (1644)**

**Author:**

**Bijan Tarikh-e Safavikhan**

**Research Introduction & Edited**

**By**

**Dr. Mohsen Bahramnejad**

**June 2022**

## **Abstract**

Rostam Baig is one of the Georgian servants belonging to the aristocratic family and apparently before Shah Abbas I and between the ages of ten and twelve, he entered Iran with his father, Qarabijan Baig, and it is placed in the king's special slavery. He progress quickly left behind, and during his years of political and military activity he was in such important positions as: Yasavol-e Sohbat, Biglarbaigi of Azarbayjan, Divan Baigi, Tofangchi Aghasi and finally, Sepahsalar of the army of the Safavid government was appointed in the reign of Shah Abbas I and Shah Safi. He played an important role in military and political progress in the area of Georgia, and as well as the war with the Ottoman Turks in the region of Azarbayjan and Iraq-e Arab as the commander and Sepahsalar of the Iranian Army, and finally in the year (1053 /1643) his loyalty was suspected following the conspiracies of Mirza taghi Mazandarani, Major General (Vazir-e A'zam) Shah Abbas II, and brutally murdered in Mashhad. History of Rostam Khan, the Sepahsalar of Georgia, written by Bijan Safavikhan and he was also a Georgian servant in the era of Shah Soleiman as a historian, he wrote the events of his life as a Georgian Amir, and among the Safavid historical texts is an important example. He wrote this book in (1104/1692) on the recommendation of one of the Nemiri of Rostam Khan Sepahsalar which was called Rostam Khan and also was Sepahsalar of Shah Soleiman.

**Keywords:** Shah Abbas I, Shah Safi, Shah Abbas II, Rostam Khan, Iran, Safavid.

تاریخ رستم خان سپهسالار گرجی یکی از متون مهم تاریخی است که در اواخر حکومت شاه سلیمان صفوی و در اوایل قرن دوازدهم هجری (1104 ق.) به وسیله شخصی به نام بیجن نوشته شده در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می Add 7655 است. تنها نسخه خطی این کتاب به شماره 3927 در مرکز اسناد و نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. بیجن این کتاب را به سفارش رستم خان، سپهسالار شاه سلیمان نوشته و اهداء کرده است. از شرح حال این مورخ در میان اسناد و مدارک موجود هیچ گونه آگاهی

دقیقی در دست نیست، و آنچه از شخصیت و احوال او می دانیم همین اشارات کوتاهی است که در این کتاب آمده است. او در کتابش از خود به «بیجن تاریخ صفوی خوان» نام می برد. تقریباً نامی که در میان سایر مؤلفان و مورخان شناخته شده در عصر صفوی نمونه ای متفاوت و در خور توجه می نماید. با این حال تأکید وی بر معرفی خود به عنوان «ناظم اخبار و راقم نوادر این آثار» و همچنین «وقایع نگار» چنین به نظر می رسد که نامبرده خود را بیرون از طبقه تاریخ نویسان هم نمی دیده است. این مهم است که بیجن بین خود و تاریخ صفویه نسبت مشخصی را برقرار ساخته و به تعبیر امروزی خود را متخصص تاریخ صفویه معرفی می کند. از طرف دیگر، برخورداری او از نامی اصیل که در ادبیات اساطیری ایران پسر گیو از پهلوانان نامدار در شاهنامه آمده نام او را در میان اسامی تاریخ نگاران شناخته شده از آن دوران شگفتی آور و متفاوت ساخته است.

موضوع اصلی این کتاب به شرح حال خانوادگی، سیاسی و نظامی نیای بزرگ رستم خان که هم نامش رستم خان نام داشت و از سرداران شاه عباس اول و سپهسالار شاه صفی اول بود، اختصاص یافته که می توان در اینجا از او به رستم خان سپهسالار بزرگ یاد کرد. رستم خان بزرگ از خاندان سلطنتی بگراتیان گرجستان بود و نسب به داود نبی می برد و نیاکانش نیز پشت در پشت در کارتیل گرجستان صاحب قدرت و سلطنت بوده اند. پدرش قرابیجن بیگ از اشراف زاده های نظامی (ازناور) گرجستان بوده و به لوارصاب والی کارتیل گرجستان خدمت می کرده است. اما منابع صفوی به نام آن نجیب زاده در جنگهایی که بین ایران و گرجستان در زمان شاه طهماسب یکم و لوارصاب اتفاق افتاده به هیچ مطلبی اشاره نکرده اند. قرابیجن بیگ پس از آنکه داودخان تحت حمایت شاه طهماسب به حکومت کارتیل گرجستان دست یافت در جایگاه یک ازناور نظامی به خدمت او درآمد، و در زمانی که میان دو برادر یعنی داود و سمایون بر سر قدرت در گرجستان جنگ درگرفت در کنار داود باقی ماند و چون داود به دست سمایون کشته شد آن نجیب زاده گرجی به حمایت از خانواده داودخان پرداخته و بی درنگ آنان را برای حفظ جانشان به سمت ایران انتقال و به دربار شاه عباس یکم پناه آوردند. شاه عباس نیز در سال 999ق. از او و همراهانش در قزوین به گرمی استقبال کرده و سپس قرابیجن بیگ را بواسطه این رشادت در جزء کشیکان و نگهبانان دولتخانه قرار داد.

قربابجین بیگ پس از چند سال خدمت در دولتخانه صفوی به دلایلی که معلوم نیست به گرجستان که در اشغال عثمانیها و الکساندرخان والی کاخ بود، بازگشت، و به همراه خانواده خود در منطقه ای به نام قریوزی در اطراف رود کر ساکن شدند. به موجب یک روایت شفاهی که بیجن به «تواتر افواه و السنه» شنیده است پس از مدتی کوتاه، قربابجین بیگ و خانواده اش مورد هجوم گرجیان معاند قرار گرفته و خود در این حادثه به قتل می رسد، و همسر و سه فرزندش نیز که یکی از آنها رستم بیگ بوده پس از تحمل مشقات بسیار به دولت صفوی پناه می آورند. شاه صفوی نیز آنان را به حضور خود پذیرفته و دستور می دهد تا بازماندگان قربابجین بیگ را در گروه غلامان شاهی جای داده تا در «اندرون» تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند. اولتاریوس در گزارشی متفاوت نقل می کند که رستم بیگ و دو برادرش علیقلی بیگ و عیسی بیگ در گرجستان به اسارت یک سرباز صفوی درآمدند و او آنها را به شاه عباس فروخت و آنها پس از آنکه خواجه شدند به مجموعه غلامان شاهی پیوستند.

رستم بیگ که نام گرجی اش دقیقاً معلوم نیست در سال 996ق. در گرجستان به دنیا آمد و احتمالاً بین سنین ده تا دوازده سالگی و در سال 1007ق. به ملازمت شاه عباس و غلامان خاصه شریفه درآمده است، او پس از فتح تبریز در سال 1012ق. در حالی که تنها هیجده سال داشت به مقام یساولی صحبت منصوب شد. سپس در پی تهدیدات ترکان عثمانی در مرزهای آذربایجان و محاصره بغداد و شورش اقوام کرد در نواحی کردستان که در فاصله سالهای 1033-1036ق. اتفاق افتاد به سرداری سپاه آذربایجان منصوب و اعزام گردید. رستم بیگ در انجام مأموریت های نظامی ای که به وی محول شد بسیار موفق بود، و شاه عباس نیز که به قابلیت های او پی برده بود در سال 1035ق. به دیوان بیگی منصوب اش کرد.

رستم بیگ تا سال 1038ق. و آغاز پادشاهی شاه صفی در تبریز حضور داشت. پادشاه جدید صفوی چون از وفاداری و جانسپاری های رستم بیگ آگاهی یافت او را در همان سال اول سلطنت اش از تبریز به اصفهان فراخواند و در گروه مقربان خود جای داد و سپس مبلغ سه هزار تومان به او انعام بخشید. در واقع در زمان شاه صفی غلامان گرجی بگراتی تحت حمایت فخرجهان بیگم مادر بزرگ شاه که خود از گرجیان بگراتی بود و همچنین، محبعلی بیگ لله غلامان در دربار صفوی نفوذ

زیادی پیدا کردند. رستم بیگ تحت حمایت همان دو گرجی قرار داشت و محبعلی بیگ از وی و خسرو میرزای گرجی خواسته بود که موقعیت خود را در دربار به نام تشیع و برگرد تیره پدری (حیدری) شاهان صفوی تحکیم کنند. رستم بیگ پس از قتل زینل خان شاملو در سال 1040 ق. به مقام سرداری سپاهیان منصوب شد. برخی از مورخان صفوی از آن مقام به درجه سپهسالاری یاد می کنند. او در سال 1042 ق. در کنار مقام سرداری (سپهسالاری) و دیوان بیگی به مقام تفنگچی آقاسیگری نیز ارتقاء یافت، و با شروع حملات ترکان عثمانی در سال 1045 ق. به ایروان، شاه صفی رسماً او را به مقام سپهسالاری که عالی ترین مرتبه نظامی در تشکیلات حکومتی صفویه بود منصوب و به رستم خان ملقب کرد. همچنین، شاه صفی در همان سال حکومت ایالت آذربایجان را با عنوان بیگربیگی به وی واگذار نمود.

رستم خان پس از اشغال قندهار توسط هندیان به دستور شاه صفی در سال 1050 ق. برای بازگرداندن آن به قلمرو ایران راهی خراسان شد. اما تا مرگ شاه صفی در سال 1052 ق. هیچ جنگی اتفاق نیفتاد. رستم خان با آغاز پادشاهی شاه عباس دوم از نیشابور چندین بار به وی نامه نوشت و اطلاع داد سپاه یکصد و پنجاه هزار نفری هندیان که در غزنین اردو زده بودند پس از آگاهی از جلوس شاه عباس دوم بر تخت شاهی و همچنین طولانی شدن حضور لشکریان ایران در نیشابور پریشان حال و متفرق شده اند. بنابراین، در این زمان نگهداری این همه سپاهی که بیم قحطی در غلات را برای ساکنان آن منطقه بدنبال آورده هیچ ضرورتی ندارد، و اگر پادشاه موافق باشد به سپاهیان اجازه داده شود که در این زمان به اوطان خود بازگشته و هر وقت که ضروری شد دوباره در خراسان جمع شوند، و اگر پادشاه نیز موافق باشد خود نیز علاقه مند است که به حضور شاه شرفیاب شود. شاه صفوی این موضوع را با میرزاتقی خان، وزیر دیوان اعلی در میان گذاشت و وزیر نیز آشکارا به مخالفت با پیشنهاد رستم خان پرداخته و او را به خیانت علیه شاه صفوی متهم کرد، و شاه عباس دوم نیز تحت تأثیر القائنات خصمانه وزیرش، بیگربیگی مشهد قرچقای خان را مأمور قتل رستم خان کرد. حاکم مشهد نیز به کمک بیرام خان حاکم نیشابور در شب عید قربان سال 1053 ق. رستم خان را در سن پنجاه و هفت سالگی به قتل رسانیدند.

کتاب رستم خان سپهسالار گرجی در شکل عمومی نثر ساده و روانی دارد، اما خالی از تکلفات منشیانه هم نیست. نویسنده از این نظر متأثر از سبک رایج در دوران صفوی است. در واقع آمیختگی جملات کتاب به آیات قرآنی، احادیث، ابیات فارسی و سجع پردازی های سطحی از ویژگی های عمومی نثر کتاب به شمار می رود، و از این نظر در مقایسه با آثار آن دوران هیچ امتیاز تازه ای بر آن مترتب نیست. ساختار کتاب مطابق آنچه که نویسنده در دیباچه کتاب آورده در سه قسم و یک فصل و یک خاتمه تنظیم یافته است. اما محتوای کتاب نشان می دهد که او در عمل پایبند به حفظ این ساختار هم نبوده و تقریباً می توان گفت که شاکله و تقسیمات موضوعی متن با آنچه که در ابتدای کتاب تأکید شده تفاوت اساسی دارد. مثلاً نویسنده مدعی شده است که قسم دوم کتاب مشتمل بر شرح چگونگی حضور یافتن رستم خان سپهسالار در نزد شاه عباس اول است، در حالی که این مطلب در ذیل «قسم سیم از قسم دوم این اوراق» آمده است. و بالعکس آنچه که مطابق همان دیباچه قرار بوده است موضوع قسم سوم کتاب باشد یعنی ذکر احوال ولات گرجستان کارتیل، در ذیل «قسم دوم از قسمت سیم این اوراق» قرار گرفته است. از سوی دیگر، هر کدام از آن اقسام ظاهراً قرار بوده است در درون خود به گفتار یا اقسام دیگری تقسیم شود، اما هیچ نشانی از این شکل تقسیم بندی در ذیل اقسام مذکور مشاهده نمی شود. این نکته نیز افزودنی است، هیچ نوع توازن نسبی به لحاظ شرح تاریخی در محتوای اقسام کتاب وجود ندارد. به طوری که کلیت قسم اول و دوم و سوم تنها شامل شش برگ (الف-ب) است، اما فصل کتاب که به ذکر احوالات شاه صفی و پیشرفت رستم خان سپهسالار در زمان همان پادشاه اختصاص یافته، بالاترین حجم کتاب را با سی و هفت گفتار و شرح و موضوع تشکیل می دهد. خاتمه نیز در انتهای کتاب در یک گفتار آمده و مؤلف بار دیگر به ذکر تمجید و دعای خیر در حق رستم خان کوچک و نیز تکرار سالشمار حوادث دوران زندگی رستم خان سپهسالار به اختصار پرداخته است.